

قال الصادق علیه السلام:

عَلَيْكُمْ بِإِيَّائِنِ الْمَسَاجِدِ فَإِنَّهَا بُيُوتُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ

به فرموده رئیس مذهب جعفری:

بر شما باد مسجدی شدن!

زیرا که مساجد، خانه‌های خدا در زمین‌اند.

بحار الانوار، ج ۸۰: ص ۳۸۴

## یادداشت

● محمدجواد نوروزی

### یادت مرا فراموش!

خودفراموشی آفت امر به معروف و نهی از منکر

درباره ما مسجدی‌ها و بسیجی‌ها مشکل ”خود فراموشی“ یکی از آسیب‌های جدی است. منشاء این مشکل همان نگاه به بیرون است، یعنی ما از اول می‌گوییم باید به دیگران بهره‌ای برسانیم و آن‌ها را هدایت کنیم.

یکی از آفات مذهبی بودن این است که با عطف توجه به دیگران، از خود غافل می‌شویم. آن‌چه در عالم ما اتفاق می‌افتد، این است که انسان وقتی نگاهش به بیرون افتاد، دیگر احساس نمی‌کند برای خودش کاری انجام بدهد و به مرور زمان دچار ”خودفراموشی“ می‌شود، مخصوصاً این گرفتاری برای کسانی که در عالم تربیت وارد می‌شوند افزایش پیدا می‌کند. علتش این است که در عالم تربیت نگاه به اصلاح امور جامعه و نقد دیگران است و آدم همیشه تجزیه و تحلیل می‌کند که فلانی چه گفته و فلانی چه کار کرده و فلانی با فلانی دعواش شده است، همه‌اش حرف از دیگران است. با فرض این که این انگیزه‌ها، انگیزه‌های درست و خوبی هم باشد اما در عین حال اثر طبیعی این قضیه این است که ذهن انسان دائماً معطوف به دیگران است و دیگران را راحت مورد نقد قرار می‌دهد و در عین حال غفلت از خود به وجود می‌آید.

این ”نسیان نفس“ خودش از عوارض آن ”امر به دیگران“ است، یعنی کسی که در خط حرف زدن برای مردم می‌افتد و این لباس را به تن می‌کند تا دائماً برای مردم بگوید و خط و نشان بکشد و دستور بدهد که این کار را بکن و آن کار را نکن، یکی از آفت‌ها این است: ”وتنسون أنفسکم“. در شغل‌ها و حرفه‌های دیگر کم‌تر این قضیه اتفاق می‌افتد، کسی که طلافروش است به همان میزان که به مردم طلا می‌فروشد برای خانواده خودش هم استفاده می‌کند یعنی زن و بچه‌های آن‌ها معمولاً طلاهایشان از دیگران بیشتر هم است، کسی هم که در کار بهداشت است، خودش هم معمولاً آدمی است که اهل رعایت است، توجه پیدا می‌کند. اما نمی‌دانم چه جوری است که در امر به معروف و نهی از منکر و بیان معارف دین، این غفلت وجود دارد که انسان وقتی فکرش و ذهنش ”معطوف به دیگران“ می‌شود، به همان میزان ”توجه به خود“ کم می‌شود.

چرا در بسیاری از دعاها و معارف دینی ما، این قدر توجه به خود دیده می‌شود؟ مثلاً آیه ۲۸ سوره نور از حضرت نوح نقل می‌کند که فرمود: ”رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِرِائِدِي وَ لِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ“؛ وقتی طلب مغفرت می‌کند، اول برای خودش طلب می‌کند، بهتر نیست که حضرت نوح بگوید: اللهم اغفر للمؤمنين والمؤمنات چرا اول از خودش شروع کرده است؟ این نشان می‌دهد اولویت را به دیگران دادن نگاه درستی است اما نجات از خود شروع می‌شود. بلکه در مقوله امکانات مادی که داشتن آن اصلاً امتیاز نیست، اول به دیگران بدهد و آن‌ها را مقدم بدارد اما آن جایی که مربوط به ساختن نفس انسان است، اول باید از خود آغاز کرد.

همان دینی که در مادیات می‌گوید مسابقه ندهید، به جلویی‌ها کاری نداشته باشید به پشت‌سر خودتان نگاه کنید که شما از خیلی‌ها وضعیتان بهتر است، همان دین، در معنویات دائماً می‌گوید قله را نگاه کنید و فکر کنید اگر بنا است یک نفر به قله برسد آن یک نفر خودتان باشید و سبقت بگیرید.

چه خوب است یاد بگیریم هرگاه نقدی بر دیگران می‌کنیم، اول خودمان را بسنجیم و ایرادات‌مان را حل کنیم.

امام روح‌الله:

مساجد سنگرند  
سنگرها را حفظ کنید...



Sangar Mahalle . ir

# سنگر محله

دوهفته نامه تربیتی، مسجدی سنگر محله | پیش شماره چهارم | نیمه اول آذر ۱۳۹۲

هزینه چاپ: ۲۰۰ تومان (اختیاری)

## سرمقاله

## توهم جنگ بسیج و مسجد

● محمدحسین شاه‌آبادی

هر گلی خاری دارد. حتی پیامبر ما هم که «رحمة للعالمین» بود، چهره «اشداء علی الکفار» داشت. اما این نامردی است که پیامبر مهربان را فقط با جنگ‌ها و سخت‌گیری‌هایش نشان دهند- که متأسفانه همین کار را هم می‌کنند- و اکنون می‌خواهند با بسیج هم چنین کنند.

بسیجی‌ها هم باید سعی کنند که گل‌برگ‌های ظریف و زیبای خود را به نمایش بگذارند تا کسی نتواند سوءاستفاده کند. برای این کار، وظیفه بسیجی این است که همه نشانه‌های

چه بسیار مساجدی که امام جماعت آن‌ها فرمانده بسیج است و رابطه آن‌ها با هم مثل رابطه امام و امت – البته در اندازه کوچک مسجدی – شده است

«مومن» را داشته باشد؛ طوری که هر کس خواست بفهمد مومن چه کسی است، به بسیجی نگاه کند. پس همه بسیجی‌ها باید خطبه همام امیرالمومنین را- که متقین را توصیف می‌فرماید- خوب خوانده باشند و سعی کنند در خود پیاده کنند. آن وقت دیگر مسجدی و غیرمسجدی به این حرف رهبر فرزانه انقلاب اعتراف خواهند کرد که «بسیجی یعنی علی (علیه‌السلام) که همه وجودش وقف اسلام است.»

یعنی آرمان بسیجی این است که مانند مولایش همه چیزش را وقف اسلام کند و در سنگر مسجد، علیه دشمنان اسلام بجنگد.

نیست

و مگر بسیجی

سنگردار نیست؟

چرا جنگ را فقط در

خطوط نظامی می‌بینند و سنگر و سنگردار را

در آن جا محبوس می‌کنند؟ نه؛ اتفاقاً مسجد

سنگر است و بسیجی به عنوان مهم‌ترین

سنگردار باید در مسجد آشیانه داشته باشد...

◆ ◆ ◆

البته شاید مساله ریشه‌ای‌تر از این حرف‌هاست... انگار در سال‌های اخیر، به جای نشان دادن گل روی بسیج، خاره‌ای آن را به همه نشان می‌دهند! بلکه؛ قطعاً

«بسیجی‌ها و مسجدی‌ها همیشه با هم دعوا دارند. مثلاً در مسجد ما...» این جمله‌ای است که شاید همه ما آن را شنیده‌ایم. اما اگر تا آخر حرف طرف را گوش دهیم، می‌بینیم که ای بسا بحث یک جوان با خادم در مورد روشن و خاموش کردن چراغ‌های مسجد را به حساب دعوی بسیج و مسجد گذاشته است. چه اشتباه وحشت‌ناکی! چرا یک مساله کوچک را این قدر بزرگ می‌کنند؟!

اتفاقاً مسجد سنگر است و بسیجی به عنوان مهم‌ترین سنگردار باید در مسجد آشیانه داشته باشد

ممکن است که در بعضی جاها پیر و جوان نتوانند هم‌دیگر را تحمل کنند و چالشی با هم داشته باشند ولی آیا این به معنی دعوی بسیج با مسجد است؟ چه بسیار مساجدی که امام جماعت آن‌ها فرمانده بسیج است و رابطه آن‌ها با هم مثل رابطه امام و امت- البته در اندازه کوچک مسجدی- شده است. چرا بعضی‌ها این‌ها را نمی‌بینند؟

حالا این گروه بدبین که دیگر چهره زیبای بسیجی را زشت می‌بینند، می‌گویند اصلاً جای بسیج در مسجد نیست! چقدر عجیب! یکی نیست از آن‌ها پرسد که مگر مسجد سنگر

## داستانک

### بفرمائید، مسجد!

نزدیکی‌های ظهر بود، رفته بود مغازه حاج حسین برای دادن چک و حساب- کتاب‌های مربوط به خریدهای یک ماه قبلش. کارش که تمام شد، هم‌زمان صدای اذان هم آمد. مسجدی کنار مغازه حاج حسین بود. پیش خودش گفت: تا محله خودمان هم فاصله‌ای نیست، بگذار برم مسجد محله خودمان! فوش نماز دوم می‌رسم!

.... و اقیما و جوهکم عند کل مسجد....

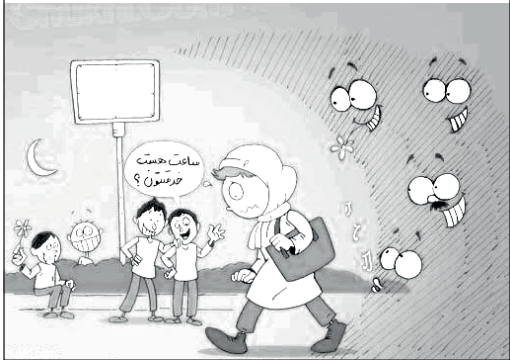
.... توجه خویش را در هر مسجد(به هنگام عبادت) به سوی او کنید....(سوره اعراف، آیه ۲۹)

حاج حسین در حالی که درب مغازه را قفل می‌زد، بهش گفت: می‌آیی برویم مسجد؟ مانده بود، چه بگوید! موتورش را روشن نکرده، خاموش کرد.

## خاطرات مسجدی‌ها

### نه حیا، نه غیرت!

دختران جوان از آموزش‌گاه بیرون می‌آمدند. نفری که ترک موتور نشسته بود، به آن‌ها تکه می‌انداخت و می‌خندید. در چراغ قرمز رفته کنارش. گفتم اگر کسی به ناموس خودت این طور نگاه کند، ناراحت می‌شوی؟ در کمال ناباوری من گفت: نه! کم نیاوردم. گفتم: یعنی نه حیایی، نه غیرتی... هنوز حرفم تمام نشده بود که به خودش آمد. انگار تازه فهمیده بود چه شده... با حالت شرمندگی گفت: خب آن‌ها هم نباید این گونه بیرون بیایند...



این بخش انعکاس‌دهنده خاطرات واقعی شماست. خاطراتی را که می‌تواند برای دیگر هم‌سنگران شما درس آموز باشد برای ما بفرستید تا در این ستون منتشر شود. با موضوعاتی مثل چگونه مسجدی شدم؟، خاطرات مسجد، خاطرات امر به معروف و نهی از منکر و...

## قرآن

### تدبر چیست؟

تدبر همین کاری است که الان دارید در مقابل این نوشته‌ها می‌کنید. گوینده صحبت می‌کند، شما گوش می‌دهید و می‌فهمید. نویسنده می‌نویسد، شما می‌خوانید و می‌فهمید. فعالیت ویژه‌ای نیست، بلکه منسجم فهمیدن حرف‌های گوینده و نوشته‌های نویسنده است. اما اگر کسی بخواهد این مطالب پراکنده پی‌گیری کند، واقعا چه می‌فهمد؟

تدبر یعنی اگر پای سخنرانی خدا نشستید، آن را کلمه‌کلمه‌های پراکنده نشنود. چون سخنرانی خدا کلمات مجزا از هم نیست. هر سوره یک سخنرانی است؛ خدا در هر سوره یک سخنرانی برای یک هدف خاص کرده و می‌خواسته فرد یا جامعه را یک قدم رشد دهد. حتی وقتی یک آدم عاقل حرف می‌زند، پراکنده حرف نمی‌زند. چه برسد به خدا. خدای حکیم علی الاطلاق که می‌خواهد در یک سوره با ما حرف بزند، حتماً پراکنده حرف نمی‌زند. پس چرا اغلب افراد خیال می‌کنند قرآن کشکول است مجموعه‌ای از سخنان پراکنده است. مثل این که کسی این چنین سخن بگوید:

تدبر چیز خوبی است، گفتم چیز، چیز در انگلیسی یعنی پنیر، گفتم پنیر راجع به پنیر صحبت کنیم برای تهیه پنیر شیر را تا ۳۰ درجه سانتی‌گراد گرم می‌کنیم. گفتم سانتی‌گراد...

ما بی‌آن که بخواهیم قرآن را این‌گونه می‌دانیم و می‌خوانیم. اما هرگز قرآن این‌گونه نیست. در هر سوره که خدا حرف زده منسجم بوده است. خداوند می‌خواسته دست شما را بگیرد و با خودش همراه کند و برساند به یک هدف. وگرنه اگر قرآن آیه‌های پراکنده بود، نیازی نبود ۱۱۴ سوره شود. چه کسی هر چند آیه را یک سوره کرده؟ خدا کرده است. آیا خدا کار لغو می‌کند؟

حالا از شما می‌پرسند برای تدبر چه باید کرد؟ می‌گویند باید به معنا دقت کرد. خب فرد می‌رود و در یکی دو آیه دقت می‌کند، اما بعد می‌بیند به آیه‌ای می‌رسد که هیچ ربطی با قبل آن نداشته است. مقداری می‌ایستد و با خود می‌گوید این چه بود، آن چه بود؟ بعد می‌گوید «ولش کن ثوابش را هم ببریم خوب است!»

پس اگر ما تا به حال فکر می‌کردیم فهم قرآن یعنی فهم ۶۰۰۰ آیه، حالا فهمیدیم این طور نیست. ممکن است من ۶۰۰۰ آیه را دقیق بلد باشم اما این هنوز فهم قرآن نیست، باید ارتباط آیه‌ها را بفهمیم تا برسیم به فهم سوره‌ها. حتی اگر فکر کنیم فهم قرآن یعنی فهم ۱۱۴ سوره، باز هم اشتباه است. تنها وقتی می‌توانیم که کل قرآن را بفهمیم که ارتباط سوره‌ها را هم با هم فهمیده باشیم. چون امیر مؤمنان علیه‌السلام فرمود «القرآن کله جاء کالکلمة الواحدة» کل قرآن یک کتاب آسمانی کاملاً منسجم است که یک هدف مشخص را تعقیب می‌کند و آن کسی که در کل آن تدبر کند، به این هدف واحد رسیده است.

اما هدف واحد قرآن چیست؟ این هدف توحید است، یا به عبارتی، هدف نهایی قرآن هدایت و رساندن بشر به خداست. ما وقتی که به این هدف برسیم، می‌توانیم بگوییم که قرآن را- تازه فقط ظاهر آن را- یک دور ختم کرده‌ایم.

انتقادات، پیشنهادات و مطالب خود را

برای ما ارسال کنید:

sangar.phaze4@chmail.ir

۱۷۰ ۱۶۰ ۱۵۰ ۱۰۰۰



لطفاً برای شناسایی محله، قبل از متن پیامک عدد ۴ را وارد کنید.



